



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: استعمال

تاریخ: ۲۰ مهر ۱۳۹۲

موضوع جزئی: مطلب سوم: استعمال لفظ در لفظ (مقام اول: امکان)

مصادف با: ۶ ذی الحجه ۱۴۳۴

سال: پنجم

جلسه: ۱۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در مقام اول در مسئله اطلاق اللفظ فی اللفظ بود، در این مقام ما تقریباً امکان استعمال لفظ در لفظ را ثابت کردیم، یک مطلب باقی مانده که باید به بررسی آن پردازیم و آن هم اشکال محقق عراقی است، ایشان در اطلاق لفظ و اراده نوع، همچنین در اطلاق لفظ و اراده صنف اشکال کرد و گفت نمی‌توان لفظ را اطلاق کرد و نوع آن را اراده کرد، همچنین نمی‌توان لفظ را اطلاق کرد و صنف آن را اراده کرد. در نوع مسئله را تطبیق کردیم، به همین منوال در صنف و مثل هم قابل تطبیق است. محصل اشکال ایشان این شد که مستعمل در نوع در مثال «زید ثلاثی»، یا طبیعی لفظ است یا شخص لفظ، اگر مراد از مستعمل طبیعی لفظ باشد اتحاد دال و مدلول لازم خواهد آمد و اگر مراد شخص این لفظ باشد عدم صحت استعمال لازم خواهد آمد، آنچه گفته شد در صورتی است که استعمال، شامل خود لفظ صادر شده از متکلم نشود لکن چنانچه مثال به گونه‌ای باشد که شامل لفظ صادر شده از متکلم هم بشود اتحاد دال و مدلول لازم خواهد آمد که ما تفصیل این اشکال را در جلسه گذشته بیان کردیم.

بررسی کلام محقق عراقی

اولاً:

اشکال اول که ایشان مطرح کرده وارد نیست چون از بین دو احتمالی که ایشان ذکر کرده ما احتمال دوم را اختیار می‌کنیم؛ یعنی می‌گوییم مستعمل شخص لفظ است نه طبیعی آن، مثل «زید لفظ» که متکلم زید را استعمال کرده ولی نوع زید را اراده کرده است، در این صورت که ما بگوییم مراد از مستعمل، شخص لفظ است نه طبیعی آن مشکلی که محقق عراقی گفت که منجر به عدم صحت استعمال خواهد شد پیش نخواهد آمد، چون استعمال لفظ در چیزی که برای آن وضع نشده، طبیعتاً یک تباینی با معنای موضوع له دارد؛ مثلاً «زید» برای فلان شخصی که در فلان زمان متولد شده وضع شده، حال اگر این لفظ در معنایی که برای آن وضع شده استعمال نشود بلکه در خود لفظ استعمال شود مابین با معنای موضوع له خواهد بود لکن اگر یک تناسبی و یک مصححی پیدا شود این استعمال هیچ اشکالی نخواهد داشت، همان گونه که مشهور می‌گویند استعمال لفظ در غیر موضوع له خودش اگر با رعایت علاقات مذکوره در محل خودش باشد هیچ مانعی ندارد و این استعمال غلط نخواهد بود، وقتی استعمال غلط است که لفظی در معنایی استعمال شود بدون هیچ تناسبی، در اینجا هم اگر ما یک تناسبی پیدا کنیم که لفظ «زید» که برای فلان معنی وضع شده در چیز دیگری استعمال شود مشکلی پیش نخواهد آمد به این نحو که لفظ «زید» را

استعمال کنیم ولی از این لفظ نوع آن را اراده کنیم لکن چون شخص لفظ زید مصداقی از نوع و طبیعت لفظ است یک نحوه سنخیتی بین لفظ با نوع و طبیعت وجود دارد چون این لفظ مصداق آن نوع است و یک علاقه و مناسبت قوی بین مصداق و طبیعت وجود دارد، پس اینکه محقق عراقی فرمود اگر مراد از مستعمل، شخص آن لفظ باشد استعمال صحیح نیست؛ چون بین مستعمل و مستعمل^۱ فیه سنخیت وجود ندارد درست نیست، ایشان گفت نمی‌توان گفت «زید» و نوع را اراده کنیم و منظور ما از مستعمل، شخص لفظ باشد چون بین مستعمل و مستعمل^۱ فیه سنخیت وجود ندارد، چون مستعمل شخص لفظ است و مستعمل^۱ فیه نوع و طبیعت است و شخص و طبیعت با هم سنخیت ندارند و مابین‌اند چون هر شخصی عبارت است از طبیعت به اضافه خصوصیات آن شخص و نوع عبارت است از طبیعت و بین شخص و طبیعت هیچ سنخیتی وجود ندارد لذا این استعمال صحیح نیست. ما در پاسخ عرض می‌کنیم این استعمال صحیح است چون بین شخص و طبیعت سنخیت وجود دارد؛ زیرا سنخیت عبارت است از فردیت برای یک طبیعت و در اینجا شخص لفظ «زید» مصداق و فردی از طبیعت است، پس اینکه محقق عراقی فرمود: چون سنخیتی بین مستعمل و مستعمل^۱ فیه وجود ندارد لذا استعمال لفظ و اراده نوعه صحیح نخواهد بود، درست نیست.

ثانیاً:

اما اشکال دومی که محقق عراقی مطرح کرد که اگر اطلاق بخواهد شامل لفظ صادره از متکلم هم بشود اتحاد دال و مدلول لازم خواهد آمد هم درست نیست، چون به نظر می‌رسد ایشان بین دو چیز خلط کرده؛ بین دلالت بر نفس طبیعت و صدق طبیعت بر مصادیقش خلط کرده است. گاهی می‌خواهیم بگوییم این لفظ می‌خواهد بر یک طبیعتی دلالت کند در این صورت شخص لفظ صادره از متکلم اگر بخواهد بر طبیعت و نوع لفظ دلالت کند اتحاد دال و مدلول پیش می‌آید ولی فرض این است که بحث ما در این نیست که شخص لفظ می‌خواهد بر طبیعت دلالت کند بلکه لفظ، مثل «زید» در «زید ثلاثی» یک مصداقی از آن طبیعت است لذا می‌تواند بر آن طبیعت دلالت داشته باشد. پس اتحاد دال و مدلول پیش نمی‌آید، اگر طبیعت منطبق بر افراد باشد که قطعاً این انطباق هست معلوم است که لفظ به آنچه که شامل فرد است دلالت می‌کند، اگر شما گفتید «زید» اگر بخواهد این لفظ بر طبیعت لفظ دلالت کند اشکال اتحاد دال و مدلول پیش می‌آید ولی اگر گفتید «زید» و این لفظ حاکی از طبیعت لفظ و خصوصیات آن باشد در این صورت لفظ زید یکی از مصادیق آن طبیعت آن لفظ خواهد بود و اتحاد دال و مدلول پیش نخواهد آمد.

پس اشکال محقق عراقی این بود اگر لفظ «زید» در مثل «زید ثلاثی» اطلاق شود و نوع آن اراده شود و این لفظ بخواهد شامل لفظ صادر شده از متکلم هم بشود اتحاد دال و مدلول لازم خواهد آمد چون «زید» که دال است با مدلول که نوع زید است که شامل لفظ صادر از متکلم هم می‌شود یکی هستند. پاسخ ما این بود که اتحاد دال و مدلول لازم نمی‌آید چون اگر ما لفظ «زید» را می‌گوییم و نوع آن را اراده می‌کنیم از باب دلالت لفظ بر معنی و طبیعت نیست تا منجر به اتحاد دال و مدلول شود بلکه از باب این است که آن طبیعت و نوع لفظ که با لفظ «زید» فهمیده می‌شود قهراً بر این لفظ منطبق است نه اینکه این

لفظ بخواهد بر آن طبیعت دلالت کند و انطباق قهری غیر از دلالت است و اصلاً بحث ما در این نیست که شخص لفظ بخواهد بر طبیعت لفظ دلالت کند تا اشکال اتحاد دال و مدلول لازم آید لذا این مشکل پیش نخواهد آمد.

نتیجه:

بحث ما در مقام اول تمام شد، ما از ابتدا گفتیم در بحث استعمال چهار مطلب باید بررسی شود؛ مطلب اول این بود که حقیقت استعمال چیست؟ مطلب دوم استعمال اللفظ فی المعنی بود که به استعمال حقیقی و مجازی تقسیم شد که بحث درباره مجاز و استعمال مجازی به تفصیل ذکر شد. مطلب سوم استعمال اللفظ فی اللفظ یا به عبارت دیگر اطلاق اللفظ و اراده اللفظ بود در این مطلب سوم، گفتیم در دو مقام بحث می‌کنیم؛ اولاً این که آیا استعمال اللفظ فی اللفظ امکان دارد؛ یعنی اینکه ما لفظ را بگوییم و خود لفظ را اراده کنیم امکان دارد؟ این امکان را ما در چهار قسم استعمال اللفظ فی اللفظ بررسی کردیم، یعنی بحث امکان را در قسم اول که لفظ گفته شود و شخص همان لفظ اراده شود، در قسم دوم که لفظ گفته شود و صنف آن لفظ اراده شود، در قسم سوم که لفظ گفته شود و صنف آن لفظ اراده شود و در قسم چهارم که لفظ گفته شود و نوع آن اراده شود بررسی کردیم و نتیجه این شد که اشکالاتی که متوجه بعضی از اقسام بود وارد نیست. صاحب فصول اشکالی به قسم اول (اطلاق اللفظ و اراده شخصه) ایراد کرد و گفت اتحاد دال و مدلول لازم می‌آید که ما کلام ایشان را مورد بررسی قرار دادیم و به پاسخ مرحوم آخوند و دیگران در این زمینه اشاره کردیم. در قسم دوم (اطلاق اللفظ و اراده مثله) اشکالی وجود نداشت. در قسم سوم و چهارم (اطلاق اللفظ و اراده صنفه و نوعه) اشکالی از طرف محقق عراقی ایراد شد که این اشکال در قسم دوم هم مطرح می‌شود لکن ما از اشکال ایشان پاسخ دادیم و اشکال ایشان هم بر طرف شد.

نتیجه اینکه صرف نظر از اینکه اصلاً اینجا عنوان استعمال صدق بکند یا نه فی نفسه در هیچ یک از اقسام چهارگانه مذکور استعمال مشکلی ندارد؛ یعنی هیچ اشکالی متوجه اطلاق اللفظ و اراده الشخص، اطلاق اللفظ و اراده المثل، اطلاق اللفظ اراده الصنف و اطلاق اللفظ و اراده النوع نمی‌شود.

ادله صحت اطلاقات چهارگانه:

علاوه بر آن که به اشکالات مطرح شده در این رابطه پاسخ داده شد، دو دلیل هم می‌توان بر امکان و صحت این اطلاقات چهارگانه اقامه کرد.

دلیل اول:

این اطلاقات و استعمالات کثیراً واقع شده است، شما وقتی به خود و اطراف خود مراجعه می‌کنید می‌بینید بسیاری از اوقات لفظ گفته می‌شود ولی معنای آن اراده نمی‌شود مثل آنچه در کلاس‌های تجزیه و ترکیب صورت می‌گیرد که به معنا کاری ندارند و عمدتاً از لفظ خود لفظ اراده می‌شود. پس در بحث‌های ادبی اعم از ادبیات فارسی و عربی اگر لفظی گفته می‌شود خود لفظ اراده می‌شود نه معنای آن. پس شیوع این اطلاقات و استعمالات چهارگانه بهترین دلیل است بر اینکه این اطلاقات و استعمالات صحیح است و واقع شده است.

دلیل دوم:

بعضی مواقع اگر ما این راه را ببندیم و بگوییم اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ به اقسام چهارگانه‌اش غلط است هیچ راه دیگری برای تفهیم و تفهم نخواهیم داشت، مثلاً استادی در کلاس درس خطاب به شاگردانش می‌گوید: زید در جمله «رأیت زیداً» چه نقشی دارد؟ حال اگر امکان اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ نبود استاد به چه طریقی می‌توانست این سؤال را از مخاطبین خود بپرسد؟ پس اگر گفته شود اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ صحیح نیست و فقط می‌توان لفظ را گفت و معنای آن را اراده کرد نه خود لفظ را، در صورتی که استاد از شاگرد می‌پرسد «زید» در جمله «رأیت زیداً» چه نقشی دارد؟ قطعاً لفظ «زید» را بکار برده و خود آن لفظ را اراده کرده نه معنای آن را و قصدش هم این است که خود لفظ را اراده کند و کاری به معنای زید که چه کاره است، فرزند کیست و امثال آن ندارد بلکه فقط می‌خواهد معلوم شود نقش آن لفظ در جمله چیست؟ لذا اگر گفته شود اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ ممکن نیست و غلط است راهی برای تفهیم و تفهم در چنین مواردی وجود نخواهد داشت.

نتیجه اینکه همه اقسام چهارگانه اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ ممکن است و استعمال همه این اقسام جایز است.

«هذا تمام الكلام فى المقام الاول»

مقام دوم: صحت عنوان استعمال بر اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ

ما در بحث استعمال سه مطلب را مورد بحث قرار دادیم؛ مطلب اول حقیقت استعمال بود، مطلب دوم استعمال اللفظ فى المعنى که به دو قسم حقیقی و مجازى تقسیم می‌شد مطلب دوم بود و مطلب سوم استعمال اللفظ فى اللفظ بود که گفتیم در مورد استعمال اللفظ فى اللفظ در دو مقام بحث می‌کنیم: مقام اول: امکان اطلاق اللفظ فى اللفظ. مقام دوم: آیا صحیح است که گفته شود اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ هم استعمال است؟ یا اینکه عنوان استعمال فقط منحصر در جایی است که لفظ گفته شود و معنای آن اراده شود اما اگر لفظ گفته شود و خود لفظ هم اراده شود عنوان استعمال بر آن صدق نمی‌کند؛ به عبارت دیگر بحث ما در مقام دوم بر سر نام گذاری اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ است، در مقام اول بحث در امکان اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ بود که عرض کردیم اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ ممکن و جایز است اما در این مقام می‌خواهیم ببینیم آیا عنوان استعمال بر اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ هم صدق می‌کند یا نه؟ یعنی همان طور که وقتی لفظ گفته می‌شود و معنای آن اراده می‌شود عنوان استعمال بر آن صادق است و تحت عنوان استعمال اللفظ فى المعنى قرار می‌گیرد آیا زمانی هم که لفظ گفته می‌شود و خود آن لفظ اراده می‌شود می‌توان گفت استعمال اللفظ فى اللفظ صورت گرفته است؟ یا اینکه بکار بردن عنوان استعمال در این صورت درست نیست و باید از عنوان دیگری مثل اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ استفاده کرد.

«والحمد لله رب العالمين»